

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۷ / پاییز ۱۳۹۳
صص ۵۶-۶۴

تعیین موقوف علیهم از منظر فقه مذاهب اسلامی

• مسعود جهان دوست دالنجان

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)
jahandoost.s@gmail.com

• محمد جواد فلاح یخدانی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)
12mj.fallah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۳

چکیده

گفته شده شرط صحت وقف آن است که واقف، موقوف علیه یا موقوف علیهم را معین کند، در غیر این صورت وقف باطل خواهد بود. برای اثبات این رأی به دلایل ذیل استناد شده است: اجماع فقهای شیعه، انصراف عمومات و اطلاقات وقف به شخص معین، نامعقول بودن تملیک به فرد نامعین و عدم موجودیت شخص غیر معین. از بین ادله، جز اجماع، هیچ یک دلیل معتبر نیستند؛ زیرا ادعای انصراف منوط به احراز عدم معهود بودن وقف بدون تعیین موقوف علیهم است و چنین امری محرز نیست. نامعقول بودن تملیک به فرد نامعین هم قابل اثبات نیست؛ زیرا وقف یک امر اعتباری است و برای صحت خویش نیاز به محل معین ندارد. دلیل آخر هم با تصدیق وجدان و عدم حکم فقها به بدون مالک بودن مال متردد بین دو نفر رد می شود. در میان مذاهب اهل سنت، حنفیه و مالکیه وقف بدون ذکر موقوف علیهم را جایز می دانند؛ زیرا از نظر آنها شرط موقوف علیهم تنها اهلیت تملک است، در حالی که شافعیه و حنابله شرط موقوف علیهم را امکان تملیک منجز و بنابراین عدم تعیین موقوف علیهم را موجب بطلان وقف دانسته اند.

کلیدواژه‌ها: شرط تعیین، موقوف علیهم، وقف، اجماع، وقف بدون ذکر موقوف علیهم، فقه مذاهب اسلامی.



۵۰

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
سال دهم
شماره ۳۷ - پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

در طول تاریخ همواره روشهای مختلفی برای انجام اعمال نیک و خدایسندانه وجود داشته است. یکی از این روشها وقف می‌باشد که در سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومان(ع) از جایگاهی والا برخوردار بوده است. بعد از آن بزرگواران، مسلمانان نیز در همه زمانها، اهتمام زیادی در حفظ و ترویج آن داشته‌اند، از این رو از علمای متقدم مانند شیخ صدوق و شیخ مفید، مطالبی در این مسئله موجود است. در فقه اهل سنت نیز به این مسئله به طور مستوفی پرداخته‌اند. از آنجا که یکی از ارکان وقف، موقوف علیهم می‌باشد و اختلاف در فتاوا در شرط تعیین منجر خواهد شد که مال موقوفه بر طبق هر نظر، به افراد خاصی تحویل داده شود، در مقاله حاضر، به بررسی ادله این شرط پرداخته می‌شود، تا موقوف علیهم به صورت دقیق شناسایی گردد.

مفهوم شناسی وقف

(۱) تعریف لغوی

وقف در لغت به معنای ایستادن است و هرگاه در مورد مساکین به کار رود، به معنای حبس کردن خواهد بود.^۱ همچنین به معنای مکث کردن هم آمده است.^۲ در ادامه خواهیم دید که هر یک از این معانی به شکلی با معنای اصطلاحی آن در فقه تناسب دارند.

(۲) تعریف اصطلاحی نزد فقهای امامیه

شیخ طوسی در المبسوط بیان می‌دارد که وقف عبارت است از: «حبس عین و آزاد گذاشتن منفعت آن اصل».^۳ این تعریف از حدیث پیامبر اکرم(ص) گرفته شده که فرموده است: «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَّلَ الثَّمَرَةَ» «اصل مال را حبس کن و ثمره‌اش را در راه رضای خدا قرار بده». محقق حلی نیز وقف را چنین تعریف می‌کند: «وقف، عقدی است که ثمره آن حبس اصل و

آزاد گذاشتن منفعت آن است».^۴

اما باید گفت که بر این گونه تعاریف از وقف، اشکالاتی وارد شده است، از جمله: ۱. وقف در اینجا تنها به بخشی از خواص آن تعریف شده است و تعریف حقیقی نیست؛ زیرا حبس اصل مال و آزاد گذاشتن منفعت آن، از ویژگیهای وقف محسوب می‌شود. ۲. این تعاریف شامل دیگر عقود نظیر سُکنی، عُمری و رُقُبی هم می‌شوند؛ یعنی مانع اغیار نیستند.^۵

برای رهایی از اشکالات مذکور، تعاریف دیگری از فقها ارائه شده است. از جمله فاضل مقداد می‌گوید: وقف، عقدی است که بر تحبیس اصل و اطلاق منفعت آن دلالت دارد.^۶ کاشف الغطا می‌گوید: حقیقت وقف همان حبس است که منشأ لغوی آن همان وقوف به معنای قیام بدون حرکت است؛ زیرا این عقد صاحب آن را از تصرف حبس می‌کند که در شرع به طور حقیقی یا مجازی بر عقد وقف اطلاق شده است.^۷ به نظر می‌رسد بیان کاشف الغطا بیشتر از بیان فاضل مقداد قابل دفاع باشد، به خصوص اگر در باب وقف، عقد را شرط ندانیم و معاطات را کافی بدانیم.^۸ اما در خصوص مفردات تعریف باید گفت: منظور از تحبیس اصل، جلوگیری از نقل و انتقال آن جز در موارد استثنا شده توسط واقف، منتفعان از وقف و هرکس دیگر است.^۹ این تعریف مورد اتفاق تمام فقهای امامیه است؛ زیرا برگرفته از یکی از شرایط وقف است و آنها در این شرط با یکدیگر اختلافی ندارند. منظور از اطلاق منفعت، اباحه هرگونه تصرف برای مستحق آن است.^{۱۰}

۴. شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۵. مسالك الافهام، ج ۵، ص ۳۰۹.

۶. التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۳۰۰.

۷. كشف الغطاء، ج ۴، ص ۲۲۱.

۸. وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸.

۹. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱۰. التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۳۰۰.

۱. لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۹.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳. المبسوط، ج ۳، ص ۲۸۶.





۳) تعریف اصطلاحی نزد فقهای اهل سنت

در فقه حنفی وقف عبارت است از محبوس کردن عین ملک مالک و تصدق کردن منفعت آن در جهت خیر،^{۱۱} در فقه شافعی وقف عبارت است از محبوس کردن مالی که استفاده از آن به ابقای عین آن میسر است^{۱۲} و در فقه مالکی وقف آن است که مالک، ملکی را - که هرچند با اجرت مملوک او است - یا درآمد آن را با صیغه مخصوص و با مدتی معلوم طبق نظر واقف، برای مستحق قرار دهد.^{۱۳} از این تعریف کاملاً مشخص است که در فقه مالکی دوام در وقف شرط نمی‌باشد، همچنین عین موقوفه را بر ملکیت واقف باقی می‌دانند. اما در فقه حنبلی درست مانند فقه امامیه وقف عبارت است از همان تحبیس اصل مال و آزاد گذاشتن ثمره آن.^{۱۴}

شرط تعیین موقوف علیهم

برای موقوف علیهم در فقه شریعی در نظر گرفته شده که تعدادی از آنها بین فقه امامیه و فقه اهل سنت مشترک است. یکی از شرایطی که وجود آن در موقوف علیهم ادعا می‌شود، شرط تعیین است. منظور از آن، این است که عین باید بر شخص یا اشخاص معینی وقف شده باشد. بر این مبنا وقف بر یکی از دو مسجد یا یکی از دو انسان، به دلیل عدم تعیین موقوف علیهم، صحیح نخواهد بود.

نکته‌ای که باید پیش از بررسی ادله این شرط یادآوری شود، این است که منظور از عدم تعیین، مبهم و مردد بودن موقوف علیهم است، به گونه‌ای که هیچ قوامی در وجود در خارج برای آنها قابل تصور نباشد، مانند وقف بر یکی از این دو مرد. اما اگر موقوف علیهم، یکی از دو شخص باشد، به گونه‌ای که عنوان بر هر دو آنها صادق باشد، مانند وقف بر اصناف، در این صورت

وقف صحیح خواهد بود.^{۱۵} علت آن را چنین می‌توان بیان نمود که در این حالت، قابلیت تملیک متصور است، همچنین هیچ دلیلی بر اعتبار این نحوه از علم، در موقوف علیهم یافت نشده است.^{۱۶}

قول به بطلان وقف در صورت عدم تعیین موقوف علیهم

اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه و همچنین فقهای مذاهب شافعی و حنبلی در فقه اهل سنت، قائل به بطلان وقف در صورت عدم تعیین موقوف علیهم می‌باشند. لیکن ادله فقها بر این مطلب متفاوت است. حال اگر به کتب ایشان مراجعه شود، می‌توان ادله این مسئله را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. اجماع: مهم‌ترین دلیل اجماعی است که صاحب غنیه از آن حکایت می‌کند.^{۱۷}

۲. انصراف: صاحب عروه از برخی از فقهای امامیه نقل می‌کند که عموماً و اطلاقات وقف از شخص مبهم انصراف دارند؛ زیرا چنین وقفی معهود و شناخته شده نیست.^{۱۸}

۳. وقف مقتضی تملیک است و تملیک کسی که معین نباشد، معقول نیست. از فقهای امامیه صاحب ریاض به این دلیل تمسک بسته است.^{۱۹} وجه عدم معقولیت این است که ملکیت مانند همه اعراض، احتیاج به محل معین دارد، مانند سیاهی و سفیدی. همچنین عنوان «أحد الأمرین» از آن دسته عناوینی نیست که بر مصادیقش صادق باشد؛ زیرا این عنوان یک عنوان انتزاعی است که غرض عقلایی به خودی خود با قطع نظر از مصادیق خارجی اش بدان تعلق نمی‌گیرد.^{۲۰}

۱۵. منهاج الصالحین، تبریزی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ منهاج الصالحین، وحید خراسانی، ج ۳، ص ۲۷۲؛ منهاج الصالحین، حسینی سیستانی، ج ۲، ص ۴۶۳؛ فقه الصادق (ع)، ج ۲، ص ۳۳۸.

۱۶. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵۱.

۱۷. غنیه النزوع، ص ۲۹۷.

۱۸. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۹. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۱.

۲۰. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۱. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱۰، ص ۲۹۰.

۱۲. کشف القناع، ج ۴، ص ۲۴۰.

۱۳. الشرح الصغير، ج ۲، صص ۹۷ و ۹۸.

۱۴. المعنی، ج ۶، ص ۲۰۶.

قول به صحت وقف در صورت عدم تعیین موقوف علیهم

از بین فقهای مذاهب اسلامی، فقهای حنفی و مالکی قائل به صحت وقف در صورت عدم تعیین موقوف علیهم هستند. در فقه حنفی بنا بر قول ابویوسف شاگرد ابوحنیفه، مال موقوفه از ملکیت واقف خارج می‌شود و به نوعی به ملکیت خداوند متعال درمی‌آید. بنابراین مال موقوفه به هیچ‌وجه به ملکیت موقوف علیهم در نخواهد آمد.^{۲۸} با این توضیح درمی‌یابیم که اگر در وقف، موقوف علیهم معین نشوند، باز هم وقف صحیح خواهد بود و به همین سبب است که قبض از سوی موقوف علیهم واجب نیست. ابن‌عابدین از متأخران نیز می‌گوید: مال موقوفه از ملکیت واقف خارج می‌شود، اما به ملکیت موقوف علیهم در نمی‌آید، بلکه در حکم ملک خداوند متعال است.^{۲۹} بنابراین در صورت معین نشدن موقوف علیهم، وقف باطل نخواهد شد.

در فقه مالکی آمده است که تنها باید یک شرط در موقوف علیهم وجود داشته باشد و آن اهل تملک بودن او است.^{۳۰} با این توضیح باید گفت که وقف حتی در صورت عدم تعیین موقوف علیهم نیز صحیح است؛ زیرا اگر واقف مال را بر یکی از دو شخص وقف کند، هر دو آنها قابلیت تملک دارند، پس وقف صحیح خواهد بود. در القوانین الفقهیه نیز بدین مطلب تصریح شده است.^{۳۱} فقهای معاصر مذهب مالکی نیز تنها اهل تملک بودن موقوف علیهم را شرط می‌دانند، بنابراین وقف بدون تعیین موقوف علیهم نیز صحیح خواهد بود.^{۳۲}

بررسی ادله مسئله

در مورد اجماعی که صاحب غنیه از آن حکایت کرده است، باید گفت: تنها صاحب عروه است که در

در فقه شافعی نیز آمده است که تنها باید یک شرط در موقوف علیهم وجود داشته باشد و آن امکان تملیک منجز در هنگام وقف است.^{۳۱} بنابراین وقف بدون تعیین موقوف علیهم صحیح نیست؛ زیرا تملیک منجز رخ نداده است. همچنین در المهدب آمده است که وقف مانند هبه و بیع یک عقد محسوب می‌شود که ماهیت آن تملیک منجز است و به همین سبب در صورت معین نبودن موقوف علیهم، تملیک اتفاق نمی‌افتد، بنابراین چنین وقفی صحیح نخواهد بود و به همین سبب است که وقف بر عبید و اماء صحیح نیست؛ چون بنا بر یک قول قابلیت تملک را دارا نمی‌باشند.^{۳۲} فقهای معاصر مانند بکری نیز بدین مطلب اذعان دارند.^{۳۳} در فقه حنبلی نیز مانند فقه شافعی، امکان تملیک منجز را شرط می‌دانند و بنابراین حکم به عدم صحت وقف در صورت معین نبودن موقوف علیهم می‌دهند.^{۳۴} ابن‌ضویان از فقهای معاصر مذهب حنبلی نیز در هنگام برشمردن شروط وقف، تنها یک شرط را برای موقوف علیهم ذکر می‌کند و آن امکان تملیک منجز است.^{۳۵}

۴. وقف یک حکم شرعی است که در فعلیتش احتیاج به محل معین دارد، تا این حکم به آن تعلق گیرد، همان‌گونه که عرض احتیاج به معروض و محل جوهری موجود در خارج دارد، تا بر آن عارض شود و حال اینکه عنوان «أحد الأمرین» یک امر کلی است و در خارج وجود ندارد، اگرچه هرکدام از آن دو امر خودشان در خارج وجود دارند، اما باید گفت که خود عنوان در خارج وجود ندارد.^{۳۶} از طرف دیگر فقها به اتفاق وجود موقوف علیهم را شرط می‌دانند و حال اینکه کسی که معین نباشد، در واقع موجود نیست.^{۳۷}

۲۱. مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲۲. المهدب، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲۳. حاشیة اعانة الطالبین، ج ۳، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲۴. کشف القناع، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲۵. منار السبیل، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲۶. مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۵۱.

۲۷. جامع المقاصد، ج ۹، ص ۳۹.

۲۸. اللباب فی شرح الكتاب، ج ۲، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲۹. رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۳۰. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج ۴، صص ۷۷-۸۰.

۳۱. القوانین الفقهیة، ص ۳۷۶.

۳۲. منح الجلیل، ج ۸، ص ۱۱۳.





اجماعی بودن آن تردید کرده است.^{۳۳} اما باید گفت که اجماع ثابت است و حتی با فرض اینکه اجماع متحقق نباشد، می‌توانیم بگوییم که در این مسئله بین اصحاب هیچ اختلافی وجود ندارد.

تنها یک نکته باقی می‌ماند و آن این است که ادعا شود این اجماع مدرکی است و تمامی مدارک آن هم همان‌طور که گذشت، رد شده است، پس اجماع هم از بین رفته است. در پاسخ به این ادعا می‌گوییم که وجوه استدلال و مدارکی که در این مسئله بیان شد، تنها در کلام متأخران مانند شهید ثانی و بعد از ایشان آمده است و در کلام قدما که اصل اجماع را تشکیل می‌دهند، ذکر نشده است، پس این اجماع مدرکی نیست و ثابت است.

ادعای انصراف که به عنوان دلیل دوم مطرح شد، منوط به محرز شدن عدم معهودیت چنین وقفی است، در حالی که چنین چیزی محرز نشده است.^{۳۴}

وجه عقلی‌ای که به عنوان دلیل سوم مطرح شد، نمی‌تواند دلیل محکمی برای وجوب معین بودن موقوف علیهم در هنگام وقف محسوب شود؛ زیرا ملکیت مانند سیاهی و سفیدی نیست، بلکه از امور اعتباریه است که وجودش عین اعتبار آن و اعتبارش عین وجودش است، پس به محل خارجی محتاج نیست، بلکه احتیاج به محل اعتباری دارد؛ درست مثل احکام تشریحیه پنج‌گانه که همگی جزء اعتباریات هستند. اگر قائل باشیم به اینکه این عناوین احتیاج به محل خارجی دارند، لازم می‌آید که وجوب برای مثال به نماز تعلق نگیرد، مگر بعد از وجودش و حال اینکه به اتفاق علما چنین چیزی مورد قبول نیست.^{۳۵} اما اگر سؤال شود که با فرض قبول استدلال شما موقوف علیهم چه کسانی خواهند بود - البته در صورت عدم توجه به سایر ادله موجود در مسئله - خواهیم گفت که قرعه مشکل را حل خواهد نمود، همان‌طور که در جای جای فقه در

مورد چنین مشکلاتی از آن استفاده می‌شود^{۳۶} و بدیهی است که قرعه ایجاد کننده شیء نیست، بلکه تنها تعیین کننده و تمیز دهنده است.

در پاسخ به ادعای عدم وجود موقوف علیهم که به عنوان دلیل چهارم مطرح شد، باید گفت که امکان تصدیق چنین ادعایی ممکن نیست، بلکه وجدان خلاف آن را ثابت می‌داند؛ زیرا برای مثال فقها مالی را که متردد بین دو مالک است، جزء اموالی که مالک ندارند، برنشمرده‌اند، بلکه حکم کرده‌اند به اینکه قرعه یا تقسیم آن مال، تکلیف را مشخص می‌کند.^{۳۷} پس به نظر ما موقوف علیهم مبهم برخلاف نظر شهید ثانی - که آن را معدوم می‌پنداشت - معدوم نیست.

اما در رد قائلان به صحت وقف در صورت عدم تعیین موقوف علیهم - که فقهای دو مذهب حنفی و مالکی هستند - باید گفت: از آنجا که روایات محدودی در کتب حدیثی اهل سنت در مورد وقف وجود دارد و این احادیث نسبت به شروط موقوف علیهم ساکت هستند، مانند روایت نافع از عبدالله بن عمر که نقل می‌کند عمر در مورد زمینی که در خیبر به دست او رسیده بود، از رسول خدا (ص) کسب دستور کرد و حضرت فرمود: اگر مایل باشی اصل آن را حبس کن و آن را تصدق و وقف نما. آن‌گاه عمر هم با این شرط آن را صدقه قرار داد که اصل آن فروخته نشود، ارث برده نشود، هبه نشود ...^{۳۸} بنابراین فقها با تمسک به اجتهاد به رأی، استحسان، استصلاح و عرف، دلایلی را مطرح و احکامی را صادر کرده‌اند، همان‌گونه که وهبه زحیلی بدین مطلب تصریح نموده است.^{۳۹} اما حجیت این دلایل ثابت نشده است.

وقف بدون ذکر موقوف علیهم

یکی از فروع شرط تعیین در وقف، وقف بدون ذکر

۳۶. ر.ک: الروضة البهیة، ج ۴، صص ۲۲۲-۲۲۴.

۳۷. مبانی الفقه الفعّال، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۲.

۳۸. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۱۰.

۳۹. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۱۵۷.

۳۳. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳۴. دلیل تحریر الوسیلة - الوقف، ص ۳۳۴.

۳۵. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۰.



موقوف علیهم است و منظور آن است که کسی مالی را به صورت مطلق وقف کند و مورد مصرف آن را ذکر نکند. باید گفت که چنین وقفی از منظر مشهور فقهای امامیه صحیح نخواهد بود. مستند این حکم بیان شیخ ذیل حدیث علی بن مهزیار می باشد که در آن نقل شده است: به امام جواد(ع) عرض کردم که بعضی از موالی شما از پدرانان نقل می کنند که هر وقفی که وقت آن معلوم باشد، بر ورثه میت واجب است که به آن عمل کنند و آن را مد نظر قرار دهند و هر وقفی که وقت آن مجهول باشد، باطل است و بر ورثه میت واجب نیست که آن را مد نظر قرار دهند و شما نسبت به حکم مسئله آگاه تر هستید. در پاسخ، ایشان به من نامه ای نوشت و فرمود: مطلب در نزد من همان گونه است که تو بدان اشاره کردی.^{۴۰}

شیخ طوسی می گوید: صحت وقف احتیاج به دلیل شرعی دارد و حال اینکه دلیلی بر صحت چنین وقفی وجود ندارد. همچنین می دانیم وقف بر موقوف علیهم مجهول صحیح نیست، پس در اینجا به طریق اولی صحیح نخواهد بود.^{۴۱} دیگر فقها نیز استدلالهایی را ارائه نموده اند. از جمله علامه حلی، شهید ثانی و فیض کاشانی می گویند: چنین وقفی باطل است؛ زیرا وقف مانند بیع و هبه، تملیک است، بنابراین حتماً باید مالکی وجود داشته باشد.^{۴۲} در اینجا باید بیان نمود که این دلیل را در مباحث گذشته مورد اشکال قرار دادیم و گفتیم با وجود تعیین کننده هایی نظیر قرعه، این مسئله حل خواهد شد، لیکن باید اضافه کرد در جایی که موقوف علیهم توسط واقف ذکر نشده است، اصلاً گزینه ای برای قرعه کشی وجود ندارد. صاحب جواهر نیز می نویسد: از ادله این مسئله همان اجماع صاحب غنیه است.^{۴۳}

موقوف علیهم مشخص خواهند شد. استدلال ایشان این است که غرض در وقف، صدقه و قربت است. اما استدلال ایشان دارای خدشه می باشد؛ زیرا اولاً؛ ممکن است که مطلق قربت مورد نظر واقف نبوده باشد، بلکه نوع خاصی از قربت را در نظر گرفته باشد. ثانیاً؛ واضح است که موقوف علیهم یکی از ارکان وقف هستند و باید در حین وقف ذکر شوند و نمی توان مورد را بر اراده عمومیت وقف حمل کرد؛^{۴۵} چون بنابر گفته صاحب مفتاح الکرامه، چیزی که بتواند دلالت بر عمومیت وقف کند، وجود ندارد.^{۴۶}

در فقه اهل سنت، جمهور فقهای مذاهب به جز شافعیه در یکی از دو قولش، ذکر جهت مصرف را شرط نکرده اند و وقف بدون ذکر مصرف را صحیح می دانند. این قدامه در المعنی پس از نسبت دادن صحت چنین وقفی به مالک، احمد و شافعی برای آن چنین استدلال کرده است: چنین وقفی ازاله ملک بر وجه قربت است، پس باید به طور مطلق صحیح باشد، همانند وصیت. بنابراین باید درآمد این وقف در وجوه بر مصرف

۴۰. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳۲.

۴۱. الخلاف، ج ۳، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۴۲. تذکره الفقهاء، ص ۴۳۵؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۵۰؛ مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۲۱۱.

۴۳. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۹.

۴۴. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۳.

۴۵. مفتاح الکرامه، ج ۲۱، ص ۵۷۰.

۴۶. جامع المقاصد، ج ۹، ص ۴۰.



گردد.^{۴۷} همچنین ابن حجر از بخاری نقل کرده است که اگر کسی بگوید خانه من برای خدا صدقه است و مورد مصرف را بیان نکند، وقف صحیح است و باید آن را به خویشان خود اعطا کند. بخاری برای این مسئله به حدیث ابوطلحه استناد نموده است که به پیامبر(ص) عرض کرد: محبوب‌ترین اموال من - که منظور باغ او است - برای خدا صدقه است. سپس پیامبر(ص) اجازه داد و فرمود: آن را برای نزدیکان خویش قرار بده.^{۴۸} لیکن شافعی در الام اشاره کرده است به اینکه مورد مصرف باید تعیین شود.^{۴۹}

نتیجه‌گیری

۱. بهترین تعریف اصطلاحی وقف، تعریف کاشف الغطا است که حقیقت وقف را حبس می‌داند، به طوری که این عقد، صاحب آن را از تصرف، حبس و منع می‌کند.
۲. یکی از شروط ادعا شده در موقوف علیهم، شرط تعیین است. منظور از آن، این است که عین باید بر شخص معینی وقف شده باشد.
۳. قائلان بر بطلان وقف در صورت عدم تعیین موقوف علیهم، چهار دلیل دارند که عبارتند از: اجماع، انصراف، عدم معقولیت وقف بر شخص غیر معین و عدم موجودیت شخص غیر معین.
۴. از بین ادله قائلان به بطلان وقف بدون ذکر موقوف

علیهم، جز اجماع، هیچ‌یک معتبر نیستند؛ زیرا ادعای انصراف منوط است به اینکه عدم معهود بودن وقف بدون تعیین موقوف علیهم احراز شود و حال اینکه چنین امری احراز نشده است. نامعقول بودن تملیک به فرد نامعین هم قابل اثبات نیست؛ زیرا وقف یک امر اعتباری است و برای صحت خویش نیاز به محل معین ندارد. همچنین با تصدیق وجدان و عدم حکم فقها به بدون مالک بودن مال متردد بین دو نفر، دلیل چهارم نیز رد می‌شود.

۵. در نقد ادله قائلان به صحت وقف بدون ذکر موقوف علیهم - که فقهای مذاهب مالکی و حنفی هستند - باید گفت که به دلیل ساکت بودن روایات محدود وارد شده در این مسئله، آنها به اجتهاد به رأی، استصلاح، استحسان و عرف، تمسک جسته‌اند.

۶. از بررسی نظرات به دست آمد که نظر فقهای شافعی و حنبلی دقیقاً مانند بعضی از فقهای امامیه است که وقف را مقتضی تملیک می‌دانند و تملیک کسی را که معین نیست، معقول نمی‌دانند.

۷. یکی از فروع شرط تعیین، وقف بدون ذکر موقوف علیهم است که مشهور فقهای امامیه به جز ابن جنید چنین وقفی را باطل می‌دانند. اما فقهای اهل تسنن به جز شافعی در یکی از دو قولش، چنین وقفی را صحیح می‌دانند.

۴۷. المغنی، ج ۵، ص ۳۷۳.

۴۸. فتح الباری، ج ۵، ص ۳۸۵.

۴۹. الام، ج ۴، ص ۵۷ و ۵۸.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن جززی کلبی، محمد بن احمد، القوانین الفقهية، فاس، مطبعة النهضة، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
- ابن ضویان، ابراهیم بن محمد، منار السبیل فی شرح الدلیل، بی جا، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارطوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
- بکری، ابوبکر بن محمد شطا دمیاطی، حاشیه اعانة الطالبین، بی جا، بی تا.
- بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، قم، مجمع الامام المهدی(ع)، ۱۴۲۶ق.
- حائری یزدی، محمدحسن، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
- حسینی روحانی قمی، سید صادق، فقه الصادق(ع)، قم، دارالکتب؛ مدرسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۲ق.
- حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، قم، دفتر حضرت آیت الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۳۸۸ق.
- همو، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- خطیب شریینی، محمد، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- دردیر، احمد، الشرح الصغير و بلغة السالك، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- دسوقی، محمد بن احمد، حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير، مصر، مطبعة البابی الحلبي، بی تا.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، بی تا.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسيلة -الوقف، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۳۰ق.
- همو، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الاساسية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۳ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۳۲ق.
- همو، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المهذب فی فقه الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه



- آل البيت (ع)، ١٤١٨ق.
- الكتاب، بيروت، المكتبة العلمية، بي تا
- طباطبائي يزدى، سيد محمد كاظم، تكملة العروة الوثقى، قم، كتاب فروشى داورى، ١٤١٤ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن، مفاتيح الشرائع، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ره، بي تا.
- طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
- كاشف الغطا، جعفر بن خضر مالكي، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤٢٢ق.
- همو، المبسوط فى فقه الامامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
- نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
- همو، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
- على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٤ق.
- نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
- محمد، منح الجليل شرح على مختصر سيد خليل، بي جا، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- وحيد خراسانى، حسين، منهاج الصالحين، قم، مدرسه امام باقر (ع)، ١٤٢٨ق.
- غنيمى دمشقى ميدانى، عبدالغنى، اللباب فى شرح

